

در میانه آمد و شد می نمود و بتکرار نوشته و پیغام آن غدار نابکار در باب التماس صلح می رسانید - چون ازین هم کاری کشوده نشد و عدم صدق وعده مصطفی خان خود بیشتر ظهور یافته بود لاجرم بار دیگر یمین الدوله درباره تذگ گیری محاصره حصار بجد شده آن عزم صائب را پیرایه جزم داد - از بیم این قرار داد متحصنان قرار دادند که مصطفی خان و خیریت خان حبشی نزد یمین الدوله آمده قواعد معاهده به تمهید مبانی پذیرش احکام مطاعه خصوص ارسال پیشکش مہمہد و مشید سازند - و چون اثر قرار داد مذکور از بر آمدن آن دو عمده بیجاپور به ظهور پیوست بنابر استمالت و اعزاز فرستادگان نصیربخان را تا ظاهر اردو پیش باز فرستاد - و خان مذکور ایشان را ازین پذیره پذیرای اعظام و احترام ساخته مستظہر و مستمال به مجلس سپہ سالار اعظم در آورد - چون انجمن کنگاش مصالحه از حضور خواجه ابوالحسن و اعظم خان و شایسته خان و چندی دیگر از امرا و اعیان لشکر ظفر اثر آرایش پذیرفت و بعد از گفتگوی بسیار در آخر کار بدرخواه ایشان یمین الدوله قبول معاهده برین جمله نمود - کہ من بعد بدستور عهد پیش همواره فرمان بردار و پیشکش گذار باشم - دوم نقد چهل لک روپیہ از نقد و جنس سرانجام نموده بدرگاہ والا ارسال دارند - چون بر طبق پذیرش اینمعنی عهدنامه نوشتند و این انجمن بانجام رسید بہادر خان و یوسف خان را کہ سابقا در معرکہ زخمی و بیهوش بدست ایشان افتاده بودند چنانچہ در احوال گذشتہ بہ تفصیل نگاشته شدہ معزز و مکرم آورده سپردند - و مرخص شدہ شیخ عبد الرحیم خیرآبادی معتمد یمین الدوله را با خود بردند کہ عهد نامہ را بمہر عادل خان رسانیدہ مصحوب او ارسال دارند - و بعد از دو روز کہ او را نگہداشتند سیوم روز پیغام دادہ وداع نمودند کہ عهد نامہ را متعاقب می فرستیم - و روز دیگر کہ فرستادگان ایشان بخدمت

رسیده بعضی متوقعات که داشتند بزبانی استدعا نمودند همه مستدعیات ایشان را بذابر این معنی که بزبور صورت معقولی آراستگی داشت یمین الدوله بتن برداشته پذیرفت - و بهنگام رخصت یکی از همراهان که صاحب سر مصطفی خان بود نوشته بخط خان مذکور پنهانی از رفقا در زیر مسند آن آراینده صدر عظمت گذاشت - و مضمون آن نوشته این بود که چون خواصخان بر عسرت لشکر نصرت اثر و قلت غله آگاهی یافته لاجرم باین پشت گرمی که عنقریب اردو ازین مقام ناچار کوچ کرده معاودت خواهد نمود بمقام مکر و تزویر در آمده در لباس تعویق و تاخیر روزگار بسر می برد - بذابراین اگر درنگی در قبول معاهده رو نماید ملالت بدین خیر اندیش باز نه گردد *

کوتاهی سخن چون مدت محاصره بطول کشیده در عرض این ایام از هیچ طرف رعایا آذوقه به فروختن نمی آورد - و پیشتر غنیمت بمجرد استماع خبر توجه موکب اقبال اطراف شهر را ویران ساخته بود و غلات آن محال را باندازه دسترس نقل محال دور دست نموده باقی را سوخته - و آذوقه که عسکر ظفر پناه همراه آورده بود بیش ازین مدت کفایت نمی کرد - ازین راه تنگی دستگاه کار بر مردم بجای کشید که نرخ سیری غله به یک روپیه کشید و از آن هم مجرد نامی در میان بود - قطع نظر از احوال سپاهی یکسر چار پایان احاد عسکر اقبال به علت لاغر و زبونی از دست رفتند مگر ستوری که از غایت ناتوانی و مندبوری و کمزوری بر طری مراحل عدم باوجود آنکه دمی بیش نیست قوت و قدرت نداشت ناچار مانده بود - درین قسم حالی دستور العمل دیوان خلافت یمین الدوله صلاح وقت در آن دید که چون افواج قاهره را قوت عدوبندی و قلعه کشائی نمانده انساب آنست که بالفعل دست از محاصره باز داشته خود را بسرحد محال

معموره ملک غنیم کشف و چندی آنجا گذرانیده چندان توقف نمایند که احاد سپاهیان مرکبان خود را آسوده ساخته خود نیز بر آسایند و درین ضمن بتزکناز نواحی و اطراف پرداخته ملک را خراب سازند - و پس از تخریب محال اعدا و مرمت اولیا مطلب پیشینه فرایش گرفته بهادران کار طلب را کار فرمایند - تمامی سرداران رای صواب آرای را استصواب نموده از آن مقام کوچ نمودند و بسمت کنار دریا کشن گنگا^۱ روان شده ساحل آب را پیش گرفتند خصوص طرف رای باغ و مورچ^۲ را که از پرگنات معمور آن حدود است تاخته هر جا از آبادانی نشانی می یافتند همگی زمین کشته و ناکشته و خانمان اهل قصبات و قری را پی سپر سم ستور یغما و تاراج ساخته نشانی از آن باقی نمی گذاشتند و آنگاه از آنجا راهی شده همت بر تخریب محال دیگر می گماشتند و مزرعه آنها نیز تاخته و خراب ساخته بمساکن رعایا می پرداختند - و خانه را ویران و خانگی را روانه خراب آباد می ساختند - مجماً درین مدت انواع خرابی از اسر و قتل و نهب و غارت و تخریب بمحال متعلقه عادل خان رسانیدند - و چون موسم برشکال نزدیک رسید و تنگی و عسرت سپاه بوسعت و عشرت گرایید و خرابی غنیم که بالفعل مقصد افتاده بود بظهور رسید و بیش از آن مجال توقف در آن محال محال نما بود لاجرم از پای قلعه شولاپور گذشته داخل حدود متعلقه بادشاهی شدند *

سوانح حضور پر نور سید ابو الفتح فرستاده فتح خان پسر عفر که مکور عفر نیز او را بجهت مهم سازی خود بدرگاه والا فرستاده بود سعادت اندوز زمین بوس اقدس گردید - و عرضداشت آن تباہ رای را که متضمن اظهار

(۱) اکفون باسم کستفا یا کوشفا مشهور است *

(۲) دکنار غرای آب کستفا واقع است و از شولاپور قریب بی کوره فاصله دارد *

عجز و نیاز بود گذرانیده زبانی معروض داشت که متعاقب پسر فتح خان با فیلان نامی و جواهر و مرصع آلاتی که در سرکار نظام الملک بود بملازمت ارفع می رسد - بذایر آن تقصیر و کوتاهی آن مصدر افعال ناقصه به عفو جرم بخشش بادشاهی معاف شده وزیر خان بپاز گشت مامور گشت - نوزدهم ماه چون خبر نزدیک رسیدن عبد الرسول پسر کلان فتح خان بعرض اشرف رسید از راه مزید استمالت و استظهار پدرش جعفر خان را باستقبال او فرستادند - و چون مشار الیه بدریافت سعادت آستان بوس درگاه والا سر رفعت از اوج طارم آبنوس در گذرانید نخست در انجمن حضور پرنور آداب معهوده بتقدیم رسانید آنگاه پیشکش را که مشتمل بر سی زنجیر فیل کوه پیکر و نه راس اسپ صبا و فتار مرصع آثار و انواع نوادر و جواهر و مرصع آلات بسیار بود و هشت لک روپیه قیمت داشت بنظر انور در آورده مرصع قبول یافت - و از عنایات آنحضرت عبد الرسول مذکور مشمول انواع عواطف عمیمه شده مرحمت صوری خلعت و اسپ و کپیوه مرصع با پهلکتاره و یک زنجیر فیل درباره از ضمیمه مراحم معنوی گشت - و هم درینفولاد سترسال نبیره را در تن بتازگی سعادت ملازمت اندوخته فیلان جد خود را که چهل زنجیر بود بر سبیل پیشکش از نظر انور گذرانید - از آنجمله هژده زنجیر فیل که در نوع خود نفاست داشت بدو لک و پنجاه هزار روپیه مقوم شده - آنحضرت از آنجمله هشت زنجیر اختیار فرموده باقی را بدو مرحمت نمودند - و آن شایسته تربیت را بعنایت خلعت و اسپ و نقاره و علم سرافراز و سر بلند ساختند *

از واقعه صوبه کابل بعرض اعلی رسید که شمشیر خان تپانه دار بفکش بدار البقا پیوست - از حوادث این ایام مقتول شدن نور الدین قلی است و علت واقعی این واقعه آنکه چون جسونت را تهور را سابق مردم نور الدین قلی

کشته بودند درینولا کشن سنگه پسرش را تهور راجپوتی بر آن داشت که بهر طور که ممکن باشد و از هر راه که رو دهد خون پدر ازو بخواند - بدترین پیشنهاد در پی یافتن وقت بوده افتهاز فرصت می نمود - تا آنکه درینولا بحسب اقتضای قضا کاتبان دار الانشاء قدر نامش را از روز نامچه بقا بکنک فدا حک نموده بودند از مساعدت روزگار وقت یافته قضا را در شبی که نور الدین قلی باندک مایه مردعی از غسلخانه بر آمده متوجه منزل خود بود از کمین گاه بیرون آمده سر راه برو گرفت و در همان گرمی چند زخم کاری بر زده کارش تمام ساخت - آنگاه زینهار پی شب تار شده خود را بگوشه کشید و در پناه پوده ظلام راه فرار سر کرده بتنگ و تا سر بدر برد *

آغاز سال پنجم از جلوس میمنت مانوس صاحب قران ثانی

درین ایام سعادت انجام یعنی سر آغاز سال پنجم از جلوس ابد مقرون حضرت صاحب قران ثانی پس از سپری گشتن هشت گهزی از روز شنبه بیست و هشتم شهر شعبان سال هزار و چهل و یک هجری عقیای قلّه چرخ چارم از آشیانه آبگون طارم دلگیر حوت هوا گرفته بانداز فضای دلکشای دولت سرای حمل پرواز نمود و بظلال بال همایون فال بر قاف تا قاف آفاق سایه گستر گشته در شرفات غرغه شرف خانه نشیمن ساخت - و از روی مهر پرتو نظر عنایت و فروغ انوار شاهپرانور در کار ذرات کائنات کرده سر تا سر گیتی را از سر نو بانواع بهجت و سرور آمود - مقارن اینحال سعادت اشتمال شهباز نشیمن خلافت و همای ارج سعادت اعنی

حضرت ظل سبحانی صاحب قرآن ثانی سایه دولت بر سریر عظمت و روی تخت رفعت گسترده بانداز بال افشانی همت عرش آهنگ بلند پرواز باز در صد صید دلپای خاص و عام شده از فرط بخشش و بخشایش تازه خواطر اصحاب قلوب بدست آورد - و در آن روز طرب افروز که بارگاه چهل ستون خاص و عام که بهزار گونه زیب و زینت هوش ربا و دلفریب گشته بود و رسم طرب در آن محفل خاص عام شده قبله نیاز عالم که کمرانی را منحصر در کام بخشی می دانند در مقام برآمد مرادات عالمیان در آمده باشاره سر انگشت خود جهانی از ارباب نیاز را بر مراد خاطر فیروز ساختند - از جمله عواطف این روز فدائی خان بجایگزین داری جونپور از مرحمت خلعت و اسپ مختص گشته مرخص شد - و میرزا عیسی ترخان بعد از خلعت و اسپ و جایگزین داری ایلچ پور امتیاز پذیرفت - عبد الرسول ولد فتح خان مشمول نظر اقبال و قبول آمده از عاطفت طره مرصع تارک اعتبارش بطراز سرافرازی رسید - حکیم جمالی کاشی چون دیوانی [پنجاب] ع از روی تدین تمام بتقدیم رسانیده بود بخطاب دیانت خان سرافراز گردید - بهرجی زمیندار بکلانه با پسر و برادران از زمین بوس آستانه درگاه سپهر اشتباه سر اعتبار باوج طارم آبفوسی سود - و از غبار آن سرزمین آسمان نشان جبهه افتخار به صندل اعتبار اندود - و پیشکشی مشتمل بر مرصع آلات گران بها و نه راس اسپ صبارفتار و سه زنجیر فیل تفومند کشیده منظور نظر اقبال افتاد *

از سوانح پناه آوردن شیرخان ترین زمیندار قوشنج^۲ فندهار است که پدرانش از دیر باز داخل هواخواهان این دولت ابد طراز بودند بدین

(۱) ع [سهند] ل *

(۲) در بادشاه نامه قوشنج نوشته شده [جلد اول - حصه اول - صفحه ۱۰۱۹] *

درگاه گیتی پناه و انتظام یافتن در سلک بندهای آستان سپهر مکانست
 کرسی مکان - سبب استسعاد او بدین سعادت عظمی آنکه چون در اواخر
 عهد دولت حضرت جنت مکانی بحکم تقلبات روزگار و گردشهای لیل
 و نهار که مقتضای دستبرد قضا و قدر است شاه عباس دارای ایران برکشاد
 و بست قلعه قندهار و حکومت مضافات آن دیار دست یافت
 نگاهبانی قلعه قوشنج و ریاست سرتاسر قبایل افغانان آن سرحد را بشیر خان
 مذکور که در صغر سن با پدرش حسن خان از حاکم قندهار شاه بیگ خان
 که در عهد حضرت عرش آشیانی بآن خدمت مامور بود رنجیده بعراق
 رفته بود و در آنجا نشو و نما یافته تفویض نمود - و در اندک زمانی از
 تمکین بخت و اقبال در آن مکان تمکن و استقلال بسیار یافته سایر التوسات
 افغانان اهرمن سیر را بافسون فنون تدبیر ناقد و عزایم عزیمت راسخ مسخر
 ساخت - و چون روزگار شاه بسر آمده مدت سلطنتش پایان رسید
 و شاه صفی بدستیاری بخت پای بر سر تخت دارائی ایران نهاد
 شیر خان بدست آویز فرستادن هدایا و تحف و از ارسال رسل
 و رسایل و پایمردی وسایط و رسایل غائبانه نسبت خویش را در خانه
 قوی ساخت - و چون باستظهار آن نسبت مستظهر گشت
 و اینمعنی برزیاده سری و خود رائی که لازم سرحد پروریست سرباز
 شد یکباره عیان خود سری و خود رائی و خویشتن شناسی از دست داد -
 بنابر آن با علی مردان خان خلف گنج علی خان ازبک از عمدهای دولت
 صفویه که بعد از پدر ایالت قندهار بدستور بر مقرر بود تملق و فروتنی که
 وظیفه کومکی با سردار است نیکو بجا نیارد و رفته رفته سرکشی آغاز
 نهاده داد ستم و بیداد می داد - چون جور و تعدی او از حد تجاوز نمود
 علی مردان خان این معنی را دست آویز ساخته مکرر درین باب عرایض

شکایت آمیز بدرگاه ارسالداشت - تا آنکه بعد از چندی درباره استیصال او دستوری گونه در لباس تحصیل نموده انتظار وقت و انتهاز فرصت میداشت - و بحسب اتفاق در همان اثنا شیرخان حشری از اهل شور و شر یعنی افغانان در نهاد آن سرحد فراهم آورده بانداز ترکناز نواحی سیوی و کیخابه توجه سمت آن سرزمین پیشنهاد نمود و علی مردان خان اطلاع این معنی را از همرائیهای روزگار مساعد و بخت موافق شمرده با چهار هزار از نوکران خود و سایر تعیناتیان و زمین داران آن سرزمین بر سبیل ایلغار از قندهار راهی شد - و بهنگام طلوع سپیده بامداد اطراف حصار قوشنج را بسیاهی سپاه فرو گرفت - و بنابر اینکه در قلعه اندک مایه مردمی بیش نبودند هم بر سر سوازی بکشایش گرانید - چون قلعه و سایر اندوختههای دیرینه سال و اسباب و اموالش از همه باب بدست در آورد اهل و عیال او را اسیر ساخته بقندهار ارسال داشت و خود در آنجا توقف نمود - و چون شیرخان از مضمون نوشته بعضی هواخواهان بر حقیقت معامله کماهی آگاهی یافت نامه آسا بر خویش پیچیده در همان گرمی بشتاب طومار باز گردیده بجای خویش بازگشت - درینوقت نیز جمعی از سوار و پیاده آن گروه را تطمیع نموده بر سر خویش جمع آورده - و بمقام انتهاز فرصت بر آمده در نواحی قوشنج سرگردان و در یک مقام قرار و آرام نگرفته هرروز در موضعی بسر می برد و هرشب جای را ملجای خود می ساخت - تا آنکه جاسوسان علی مردان خان که پیوسته سربه پی آن ادبار اثر داشتند پی بر سر او برده بعد از تحقیق خان را از آن جایگاه آگاه ساختند - و شب هنگام بر سر آن تیره سرانجام تاخت برده بامدادان باورسیدند - او نیز فوج خود را توزک نموده بی محابا بجنگ صف در آمد - و بالجمله از نخستین حمله افغانان

به هراول قزلباش شکست درست رو داده نزدیک بود که پشت بنمایند درینحال علی مردان خان مردانه اسپ انداخته جلو ریز بعرضه ستیز تاخت - قضارا از آنجا که قدر اندازیهایی تقدیر است درین اثنا زخم تفتگی برپاشند او رسید - لیکن آن شیر بیشه مردی قطعاً از آن جراحت منکر پروا نه کرده پیشتر تاخت - و بمجرد این تجلد و جلالت افغانان جهالت کیش را از پیش برداشته شکست فاحش داد - چنانچه شیر خان تا موضع دوکی یک جلو تاخته هیچ جا عذر توقف را مثنوی نساخت - و چندی آنجا اقامت نموده چندانکه کوشید و اندیشه اندیشید نمودند نیفتاد - چون چاره کارش در التجای این درگاه جهان پناه که مفر و مقر جهانیان و ملجا و مرجع عالمیان است انحصار داشت ناچار بقلعه مقر که درینولا مردم یلنگتوش اوزبک برآن استیلا داشتند رفته در ظاهر آن قرار گرفت - و از روی اظهار عبودیت و بندگی عرضداشتی متضمن بر کمال عجز و نیاز نوشته و نامه دیگر مشتمل بر اظهار اراده التجا بخاک آستان سپهر نشان با احمد بیگ خان صوبه دار ملتان بقلم آورده توقع ارسال آن بدربار و استدعای نامه استمالت نمود - و چون آن عرضداشت بدرگاه آسمان جاه که جای التجا و ملاذ و ملجاء خلائق است رسید از آنجا که راه دادن ملتجیان از شیمه کریمه این آستان ملایک پاسبان است التماس او پایه قبول یافته درین باب فرمان عاطفت نشان به توفیق صدور رسید - و او مستظهر و مستمال روی امیدواری بسوی این قبله امیدواران آورده چون تارک بختش از زمین بوس عنبه سدره مرتبه بمراتب از رفعت درجات آسمان در گذشت بعنایات بادشاهی مفتخر و مباهی گشته از عواطف خدیو زمانه اعتبار جاودانه اندوخت - و نه راس اسپ تبیحاقت پیشکش کرده پرتو قبول برآن یافت - و همدارین

مجلس همایون بمحمت خلعت فاخره و انعام سی هزار روپیه نقد و منصب دو هزاری سوار فوازش پذیرفته از انقد محال صوبه پنجاب جاگیر یافت *

نوزدهم ماه که شرف آفتاب بود خورشید روی زمین یعنی سایه آفتاب مرحمت جهان آفرین نشیمن سوپر خلافت مصیر را از پرتو تحویل مبارک روکش شرف محل حمل ساخت - و بنابر رسم معهود مراسم داد و دهش و بخشش و بخشایش کمال ظهور یافته بمقتضای عدل و احسان آن دادگر فیض رسان بر پرداخت احوال عالمی پرداخت - چنانچه صغیر و کبیر و غنی و فقیر از فرط استغنا نقش بی نیازی جاودان در خاطر بستند - و بکام دل در عافیت کده خوشحالی و عیش آباد فارغ بالی از منت تمنا و آزی بی نیاز نشستند - درین روز شرافت اندوز پیشکش اسلام خان که در آنولا صوبه دار گجرات بود مشتمل بر اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات نفیسه و هشتاد راس اسپ و دیگر نفایس و نوادر آن دیار از نظر مهر آثار گذشت - و امیر بیگ فرستاده محمد علی ایلچی ایران بدرگاه والا جاه رسید - و پنجاه اسپ صرصر تگ برق رگ عراق زاد عرب نژاد و دیگر تحف آن بلاد از نفایس اقمشه و نوادر امتعه که درینولا وکلای او از ایران فرستاده بودند و همگی را بجنس برسبیل پیشکش ارسال داشته بود رسانیده از نظر انور گذرانید - بنابر نهایت رعایت عنایت که نسبت باو سمت وقوع داشت بموقع استعسان وصول یافته پرتو خورشید قبول بر آن تافت - و از سر کمال مرحمت خلعت خاص با هفت سپر مصور و یراق زرین میفاکار از جمله مرسولات موتمن الدوله اسلام خان همراه فرستاده مذکور برای مشار الیه فرستادند - و مبلغ چهار هزار روپیه بصیغه انعام بدو و همراهان او عنایت فرمودند *

از امور بدیع انما که صدور امثال آن ازین حضرت قطعاً غرابتی و استبعادی ندارد اگرچه در نظر مردم ظاهر نگر غریب نما است و نظر بضعب عقول این گروه از خوارق عادات معدود میتواند شد آنکه در وقت عرض اسپان مذکور قبل ازین که بمعرض بیع در آید بندگان حضرت بنظر اجمال ملاحظه نموده از راه کمال خبرت و بصارت که در همه باب دارند خصوص در تشخیص گوهر و شرافت جوهر اسپ و تحقیق مبلغ ارزش افراد این نوع اصیل که دلیل کمال فراست و نهایت آگاهی بر کیفیت و کمیت کماهی حقایق اعیان وجود است فرمودند که قیمت این جمیع اسپان همانا که از شصت و پنجاه هزار روپیه در نگذرد - چون مقومان قرار بهای هر یک داده جمیع قیمت مجموع نمودند قطعاً از آنچه فرمودند بیش و کمی ظاهر نه شد - و در امثال این صور از معنی مذکور چه شکفت چه عموم این طبقه والا که دست پرورد عذایت و تربیت یافته تائیدات عالم بالا هستند قیاس ایشان همانا کار مقیاس می کند و تخمین و تقدیر ایشان از تحقیق مکیال و میزان پای کم ندارد - خصوص این جوهر شناس گوهر آدمی و صاحب عیار نقد مردمی که نظر حقایق نگر آن سرور به کحل الجواهر فیض مکتحل است و چگونه چنین نباشد که آن برگزیده حضرت ربانی به نیروی تعلیم یزدانی و الهام آسمانی حل ما لا یفحل سایر رازهای نهانی نموده از زایچه جبهه انسانی مستقبل احوال از قرار واقع استنباط و استخراج می نمایند - و بمقتضای همه بینی و همه دانی از صفای تقویم جبین و ناصیه و جداول خطوط پیشانی سرتا سر رقوم سرفروشت روز نخست خوانده همگی پیش نهاد خاطر همگان می دانند - مچماً از پیشکش سایر شاهزادهای نامدار و امرای عالی مقدار که از نوروز تا این فرخنده روز بنظر اشرف گذشت موازی پنج لک روپیه از همه باب موقع قبول یافت *

معاودت موکب سعادت قرین فتح و نصرت از دکن بصوب دارالخلافت اکبر آباد

از آنجا که انجام مهمام جهانبانی باسودگی و تن آسانی بر نتابد و پیشرفت معاملات کشورستانی با تهرآن و تازی راست نیاید - آئین جهاندار کامل اقتدار آنست که چون باهنگ تسخیر کشوری یا تادیب دشمنی نهضت نماید و به نیروی کار پردازیهایی تأیید آن مهم پرداخت بسزا یافته مدعا حسب الاستدعا بر آید لاجرم لامحالہ نیم لمحہ تجویز اقامت در آن مقام ندموده بیدنگ باهنگ اقلیمی دیگر مراحل جد و اجتهاد پیماید - چنانچه شاه شرقی افساب یعنی آفتاب جهانتاب در روز در یک منزل نیاید و هر صبحدم از تخت گاه خاور بر آمده آهنگ تسخیر قطری از اقطار باخترا نماید - و تا هنگام شام آن سرزمین را بزیر تیغ و نگین در آورده شب هنگام بمقر سعادت خویش معاودت نماید - و بر این دستور باز انداز ناحیتی دیگر پیشفهاد ساخته پیش از بامداد روی توجه بدآنصوب آرد - شاهد حال انعطاف عذاب انصراف، موکب اقبال است از کشور دکن بسوی مستقر سریر جابه و جلال - و سبب صوری این معنی سولی مقتضای قضا و قدر آنکه چون درین احیان همه کام هوا خواهان دولت بی پایان بدانید دستیاران اقبال جاوید حسب الامرام بر آمد - و غرض اصلی درین نهضت والا استیصال خان جهان و تنبیه نظام الملک بود که او را در ولایت و حمایت خود راه و پناه داده - آن خود به بهترین وجهی بامداد کار پردازان عالم بالا از قوه به فعل آمد - چنانچه خان جهان مستاصل مطلق گشته نظام الملک نیز از نحوست سفاهت کیشی و فاعاقبت اندیشی زبان زده خندان سرمد و خسران جاوید گردیده باعث استیصال بنیاد

ملک و دولت دیرینه سال سلسله خویش شده عاقبت سر در سر این کار کرد - و همچنین ولایت آباد عادلخان بشامت موافقت نظام الملک خصوص بیجاپور که دارالملک بلاد مذکور است و در مدت ایالت آن خانواده از دست برد حوادث زمان در کشف امن و امان بوده هرگز قدم بیگانه در آن سرزمین نه رسیده بود درینوال پایمال فعال مراکب موکب اقبال شد - و با این معانی بذایر آنکه واقعه ناگهانی نواب ممتاز زمانی در برهانپور اتفاق افتاده بود زیاده برآن توقف درین خطه مرضی خاطر عاظر نیامد - لاجرم بتاریخ بیست و یکم فروردی ماه مطابق بیست و چهارم شهر رمضان المبارک سال هزار و چهل و یک هجری روز پنجشنبه بعد از انقضای ده گزری روز ماهچه رایت ظفر آیت سعادت سعد اکبر و طلعت مهر انور از افق دار السور برهانپور طلوع میمنت نموده بسوی مرکز محیط خلافت ارتفاع گرای گردید - درین روز برکت اندوز شاه سوار عالم امکان ثانی حضرت صاحبقران قرین تائید آسمانی و تمکین صاحب قرانی بر فراز فیل گردون نظیر تمکن پذیر گشته با شاهزاده نامدار سعادت پزوه محمد دارا شکوه را در عقب تخت فیل جا دادند - و از توده های دیدار و درهم که در حوضه فیل بر سر هم ریخته همانا آن کوه توان را معدن سیم و کن زر ساخته بودند بر سبیل معهود از یمین و یسار نثار راه خدیو روزگار می نمودند - کوتاهی سخن باین دستور از دولت خانه برهانپور تا دو گروهی شهر که مضرب خیام دولت شده بود از بالای فیل چندان فیل بالا زر افشاندند که خرمن های درهم و دیدار بآن پایه قدر و مقدار بخاک راه گذار برابر گردید - و باقی آنها که از سیر چشمی نثار چینان فاضل آمده بود بمثابه پایمال آمد که صفحه روی زمین را ملمع طلا و نقره ساخت - درین روز عبد الرسول پسر فتح خان را مشمول نظر عنایت ساخته و بسرافرازی

مرحمت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ و فیل تارک امتیاز افراخته
 بمعادلت دولت آباد دستوری دادند - و فتح خان را غائبانه مشمول
 عواطف پادشاهانه نموده ارسال خلعت و شمشیر مرصع و فیل خاصه با ماده
 فیل همراه عبد الرسول ضمیمه آن مراحم عمیمه فرمودند - و صوبه دکن
 باعظم خان بحال داشته حکیم خوشحال را بخدمت بخششی گوی و واقعه
 نویسی آنصوبه سرافراز فرمودند - و چون اعظم خان در بالاگهات بود
 ملتفت خان پسرش را بخلعت و اسپ فواخته در برهانپور گذاشتند *

دوم اردی بهشت ماه شاهد کمان ابروی هلال شوال طلعت فرخنده
 فال از پیش طاق طارم مقرفس یعنی سپهر مقوس نمودار ساخته روزه داران
 پرهیزگار را آشکارا صلی افطار داده باده خواران پیاله کش را بنابر
 احتساب نهی خدیو روزگار از ایماء گوشه ابرو بعیش و عشرت نهانی و کشیدن
 رطل گران دوستکامی خواند - درین روز حسب الامر اعظم پادشاه اسلام پرور
 دیندار امرای عظام در عقب علماء علم نماز عید ادا نموده دعای ازدیاد
 دولت جاوید بجا آوردند - هفتم ماه ظاهر کالی بهیت از ورود موکب
 مسعود این قبله مقبولان چون باطن زنده دلان مهبط نور ظهور گردید -
 بیست و دوم بهادر خان و یوسف خان از مرکز رایات ظفر آیات عساکر
 بالاگهات بدرگاہ والا رسیده پیشانی بخت را سجده رسان سده سنیه و فروغ
 اندوز سعادت جاودانی ساختند - چون در جنگ دکنیان تردد بهادرانه
 و تلاش رستمانه بظهور آورده بودند و پس از زد و خورد بسیار زخم دار در
 معرکه افتاده گرفتار شده بودند چنانچه سابقاً بتفصیل زیور نگارش پذیرفت -
 از آنجا که دیرینه عادت بندگان حضرت پادشاه حقایق آگاه خدمت ارباب
 ارادت است کمال عنایت و مرحمت در حق ایشان مبذول نموده بهادر خان
 را بمنصب چهار هزاری سه هزار و پانصد سوار و خلعت و شمشیر و سپر و اسپ

و فیل و بیست و پنج هزار روپیه نقد سرافراز فرمودند - و یوسف خان را از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و شمشیر و سپر و نقاره و اسپ و فیل و بیست هزار روپیه نقد امتیاز بخشیدند - و چون اعظم خان یساق دکن و صاحب صوبگی آن کشور را بر وفق مرضیات اشرف نکرده بود و این مهم شایان را چنانچه باید پایان نبرده بود لاجرم بذاب جرم این معنی او را ازین خدمت معاف داشته نخست نامزد یمین الدوله نمودند - چون آن مختار الملت عین حرمان ملازمت بر خویشتن نه پسندیده همراهی رکاب سعادت که عمرها بدعای شام و سحر از خدا خواسته بود درخواست نمود لهذا آن خان والا مکن را معاف داشته ارجاع این خدمت بنام خانخانان مهابت خان رقم یافت - و در طی فرمان گیتی مطاع مامور شد که مقارن ورود فرمان قدر توامن از دار الملک دهلی متوجه درگاه جهان پناه گشته بعد از دریافت سعادت حضور روانه برهانپور شود - و بنام یمین الملت از موقف خلافت عظمی فرمان قضا نشان زیور ارسال یافت که خان زمان را با سایر بندهای درگاه که داخل کومکین بالاگهات اند در برهانپور باز داشته خود با اعظم خان و جمیع کومکین دیگر روانه درگاه گردد *

نصیربخان بصوبه داری مالوه از تغیر معتقد خان و خان مذکور به فوجداری پرگنات اکبرآباد و وزیر خان بصاحب صوبگی پنجاب سرافراز گردیدند - و باعث اینمعنی آن شد که چون انتظام معاملات آن صوبه عظمت نشان از دست عنایت الله یزدی گماشته آصف خان کما یذبغی بر نمی آمد خلاصه در عمل اعمال خالصه شریفه چنانچه مرضی خاطر عاظر بود بوقوع نرسیده بذاب آن صوبه داری آن حدود را از خان والا مکن تغیر نموده به وزیر خان مرجوع نمودند - هفتم ماله مذکور بعنایت خلعت خاص و مرحمت فیل و تفویض منصب پنج هزار دات و سوار از آنجمله هزار سوار دو اسپه سه اسپه اختصاص

پذیرفته بدان عوب مرخص شد - مقرب خان دکنی بمرحمت خلعت
 و اسپ امتیاز یافته رخصت سنبمل یافت *
 یازدهم ماه مذکور چون خارج حصار بند گوالیار مرکز اعلام منصور شد
 خدیو اعظم و شاهنشاه عالم دیگر باره بوسم تفرج داخل قلعه شده ماندند
 نیز اعظم از دروازه بروج آن باره گردون عروج طلوع سعادت فرمودند - و سرتاسر
 ساحت آنرا پی سپر نظر دقت نگر ساخته مسالک و مذاهیج و مداخل
 و مخارج آنرا از سر تحقیق و تدقیق بخاطر انور در آوردند - چون خصوصیات
 عمارات عالیه که اساس نهاده حضرت عرش آشیانی و جنت مکانی بود
 منظور نظر سعادت شد بخاطر خاطر خاطر نمود که آنحضرت نیز درین
 سرزمین عمارتی خوش و نشیمنی دلکش احداث نمایند - بنابر آن امر ارفع
 به تشیید مبانی بدیع منزلی رفیع بنیان مشتمل بر وضع و طرح غریب
 و هندسه دل پسند خاطر فریب صدور یافت - و صاحب فطرتی از
 بندهای درگاه والا باهتمام آن و مرمت شکست و ریخت تمام چار دیوار
 حصار مامور شد - و چون امر اعلیٰ علی العموم زیور صدور یافت
 که در امثال این احوال خصوصیات جرایم و جنایات ارباب عصیان از
 زندانیان بعرض اعلیٰ رسد لاجرم حقیقت جرم محبوسان این حصار
 معروض واقفان پایه سرپر سپهر مدار گردید - از آنجمله یازده تن بتصدق
 سرافرازی و فدیة تارک مبارک و فرق فرقد سالی آن سایه عنایت
 خدائی از بند زندان ابد رهایی یافتند - در اثنای اقامت گوالیار
 سید خانجهان و عبد الله خان از دکن رسیده از استلام رکن و مقام درگاه
 گیتی پناه که قبله مقصود و مرام خاص و عام است ابواب دارالسلام
 سعادت بروی روزگار خویش کشادند - و هر دو مشمول اقسام مراحم گشته
 عبد الله خان از مرحمت صوبه بهار در اواخر خریف فصل چهار گانه عمر

یعنی سن که هوات فیض موسم شباب که فی الحقیقت بهار زندگانی است دریافتند از میامن آن سرمایه جوانی نو اندوخت - و سیف خان صوبه دار بهار بحراست اله آباد از تغیر قلیچ خان و او بصاحب صوبگی ملتان از تغیر فجاقتخان سعادت پذیر گردیدند *

هژدهم ماه چون نواحی دار الخلافه عظمی از پرتو انوار ماهیچہ لوی والا که همانا نیر اعظم روی زمین است سر رفعت به فلک اعلی رسانید محمد علی بیگ ایلچی که حسب الصدور امر جهان مطاع از برهانپور رخصت یافته چندی در دار الخلافه بود از پذیره موکب اقبال پذیرای سعادت در جهانی گشت - و هم درین روز مهابتخان خان خاندان که از دهلی روانه دربار سپهر مدار شده بود احراز شرف ملازمت نموده هزار اشرفی بصیغه نذر و نه زنجیر فیل پیشکش کشید - از آنجمله دو زنجیر فیل پایه قبول یافته سابقی بدو مرحمت شد - صفدر خان حاکم دار الخلافه و معتمد خان فوجدار پرگانات و مظفر خان معموری و مکرمت خان و عبد الحق برادر افضل خان و سلاح خان و بی بدلتخان و خان عالم و مقرب خان بسعادت آستاندوسی درگاه جهان پناه رسیده بعفایت شاهنشاهی مباحی گشتند *

بیست و نهم ساحت باغ دهره از پرتو ورود موکب مسعود زیور روی زمین و زینت صفحہ دهر گردید - و در آن فرخنده منزل که از برهانپور تا آنجا به پنججاه کوچ و هشت مقام طی مسافت راه شده بود بذابر انتظار در آمد ساعت مختار هشت روز اقامت قرار یافت - درین آوان یمین الدوله آصف خان با خواجه ابوالحسن و شایسته خان و دیگر امرا از بالا گنات رسیده هزار مهر و هزار روپیه بصیغه نذر گذرانیده از فیض نظر قبول چهره اقبال بر افروخت - و از پایدوس حضرت سلیمان زمانه پایه قدر

و مرتبه متدار فراز مراتب آصفی نهاده بتازگی عظمت مکانت و رفعت مکان اندرخت - آنگاه امرای دیگر فراخور قدر و منزلت ندور از نظر اشرف گذرانیدند - و همدرین روز قلیچ خان از اله آباد خود را بدریافت سعادت ملازمت رسانیده بمرحمت خلعت خاصه و جیغه مرصع اختصاص پذیرفته به تفویض صوبه داری ملتان و عنایت پنجاه هزار روپیه نقد نوازش یافت - و همدرین روز مهابتخان خانخانان را خلعت خاصه با چار قب طلا دوزی و جمدهر مرصع با پولکناره و دو اسپ و دایره همت و گرشاسپ و افراسیاب پسران او را و نبیره اش شکر الله پسر خان زمان را بمرحمت خلعت و اسپ مباحی گردانیده همراه او دستوری دادند *

روز^۱ [یکشنبه] ع سی و یکم ماه مذکور غره ذی الحجه سنه هزار و چهل و یک هجری که افق شرقی دار الخلافه عظمی از پرتو اشراق ماه رایت والا در آنروز مطلع خورشید گیتی افروز گشته هفت کشور روی زمین را روکش چرخ چارمین ساخت شاهسوار عرصه وجود با طالع فیروز و بخت مسعود بفراز تخت بر فیل برآمده برین سرسیر را سپهر نظیر و فیل را کوه شکوه نمودند - و بدان آئین شایان و توزک نمایان رخ بسوی مرکز محیط خلافت نهادند که از سر آغاز روزگار تا حال هیچ سرافرازی را این پایه جاه و جلال دست نداده باشد - بانجمله ذره تا خورشید بر سر راه موکب اقبال از روی نیاز بر خاک راه گذار افتاده و ماه تا ماهی از سر هوا خواهی در رکاب سعادت پیاده رو برآه نهاده - کیوان بلند ایوان فلک فرود آمده بطریق چارشان طرفو گو در رکاب ظفر انتساب روان و مبارز انجم از طارم پنجم ملازمت گزین گشته ابلق روزگار را بزیر زین سیمین هلال

و جلاجل زین منجره کشیده برسم جنیدت کنان پیش پیش دولن متوجه شهر شدند - و بدستور مشور شاهزاده محمد دارا شکوه در عقب حوضه فیل با تمکین کوه متمکن گشته از در سو بحرین کف گوهرپاش بریزش سیم و زر در آورده فتار رهگذر خدیو بحر و بر می نمودند - و تا رسیدن دربار سپهر مدار پریشان روزگاران را ماده جمعیت خاطر آماده گشته بل یک جهان بی برگ و ساز را که بجوی نیازمند بودند خرمین های درم و انبارهای دینار ذخیره شد *

از سوانح این روز سعادت اندوز یکه تازخان بمنصب ا [دو هزار و پانصدی سیصد سوار] ع و مکرمت خان بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار و عبدالحق بمنصب نه صدی دو صد سوار از اصل و اضافه و خطاب امانت خان سعادت نصیب و کامل نصاب گشتند - و شیرخان ترین بانعام بیست هزار روپیه و محمد علی ایلیچی بمرحمت خلعت فاخره و خنجر مرصع و شصت هزار روپیه نقد مفتخر و مباهی گردیدند - و محمد علی و محمد تقی از همراهان ایلیچی مذکور بانعام یازده هزار روپیه اکرام یافتند - و در همین روز میرصابر که به دولت آباد رفته پایه منبر و چهره زر آن بلاد را از القاب گرامی و نام نامی آنحضرت درجه والا و رتبه اعلی داده معاودت نموده بود بسعادت ملازمت رسید - و اشرفی و روپیه چند که ازین رو ارجمند شده فتح خان بر سبیل نمودار ارسال داشته بود از نظر انور گذرانید *

از وقایع این آوان انعقاد یافتن مجلس اطعام عام و انفاق تمام است بجهت ترویج روح و روان و استزاد سرور و فرحت بانوی بانوان جنان و سرور نسوان جهان - چون درینولا دار الخلافه والا بالای فیض مقدم و برکت قدم آن کلیم

(۱) ع [دو هزاری و شش صد سوار] *

دست مسیح دم روکش چرخ چارم بل رشک سپهر اعلی و بالا تر از آن شد
 قضا را مدت یکسال از وقوع قضیه ناگهانی ممتاز زمانی انقضا یافته وقت
 اقامت رسمی معهود که درین کشور بعرض مشهور است شده بود -
 چنانچه در هر سال از وقت رحلت موتی یک شبانروز باحیای مراسم
 معهوده که باعث مزید روح و راحت جاوید گزینان جوار رحمت است
 مثل احیای شب و ذکر و تلاوت و قرأت فاتحه و دعا و استغفار و اطعام فقرا
 و اعطاء مساکین میگذرانند - لاجرم بذایر مقتضای طبع فیاض که همواره در
 باب ایصال نفع و انفاق مال بعموم ارباب فقر و فاقه بهانه جو است خصوص
 درینوقت که وقت و حال مقتضی آن بود کار گزاران دولت و سامان طرازان
 کارخانجات سلطنت را بسرانجام در بایست وقت مامور ساختند - و همگنان
 بر حسب فرموده در صحن روضه متبرکه اسپکهای سپهر مثال که هر یک
 نعم البدل دلبادل تواند شد بر سر پا کردند و بر اطراف و حواشی آن شامیانهای
 مخمل زربفت منقش که هر کدام در پهنای و رنگینی دم از برابری سپیده
 صبحدم و رنگ آمیزی شفق می تواند زد زدند - و صحن آن انجمن
 فرخنده را بانواع گستردنیهای گوناگون و فرش بوقلمون مفروش نموده
 روکش بسیط آسمان و روپوش بساط خاک و صفحه روی زمین ساختند -
 و بر دور آن سراچهایی و شاد روانیهای رنگارنگ که مدار هر یک از دایره افق
 پای کم ندارد ایستاده کردند - و مجموع امرای عظام و ارباب مناصب والا
 و اعیان اکبر و اعالی و اهالی دار الخلافه و سایر اشراف و اعظم و موالی
 اطراف که بذایر ادای تهنیت درجات فتوحات بی پایان و مبارکباد قدوم
 اقدس باکبرآباد آمده بودند درین انجمن خاص بار یافتند - و جمیع
 علما و فضلا و ارباب ورع و تقوی و اصحاب عمایم خوانده و نا خوانده درین
 محضر عام شرف حضور پذیرفتند - و حضرت خلافت پناهی خود بنفس

اقدس در خلوت مقدس عزت گزین شده آن شب را با حیا و عبادت
 و طلب آمرزش آن مغفرت مأب گذرانیدند - و صدر محفل مذکور از حضور
 یمین الدوله و محمد علی بیگ ایباچی و اعیان دولت و ارکان سلطنت
 آراستگی یافت - و باقی اعظم و اعالی و سایر اهالی مجلس بتفاوت
 درجات و مراتب جای گرفتند - آنگاه پیش کاران کارخانه دولت و سالاران
 خوان نعمت سماط نوال گسترده و اقسام طعام و انواع شربت و الوان نقل
 و شیرینی و فواکه و خوشبوها و پان بترتیب چیدند و همگنان را به تذاول
 نعمت های خاص صلامی عام در دادند - چنانچه غنی و فقیر ازین خوان
 احسان بهره ور و زله بر گشتند - و پنجاه هزار روپیه باصحاب استحقاق برسبیل
 خیرات عنایت فرمودند - و چون این انجمن عالی پایه انجام یافت سایر
 بیگمان و مسند آرایان حرم خلافت و پرده گیان شبستان سلطنت بطواف
 مرقد مقدس آن انسیه حورا سرشت قدسی طینت آمده در آن روضه
 مدفوعه محفل آرا شدند - و بهمان وتیره و همان کیفیت و کمیت فردای
 آن مجلس خاص زنانه منعقد شد و همگی زنان را عموماً و مستحقات را
 خصوصاً بارعام دادند و پنجاه هزار روپیه دیگر به عفايف و عجايز انفاق
 شد - و امر اعلى على العموم بدین دستور زیور صدور یافت که متصدیان عظام
 هر ساله روز عرس آن مغفور همین مبلغ صرف مصارف خیرات گردانند -
 مشروط بدین که دار الخلفه به تشریف نور حضور آنحضرت نمودار ساحت طور
 باشد و الا نصف مبلغ مذکور بر طبقات خداوندان استحقاق قسمت نمایند *

هشتم تیر که روز عید قربان فیض قدوم سعید مبدول داشت بتازگی
 مردها قرب فتح های جدید و نوید مزید دولت جاوید باولیدی آن
 رسانید - حضرت خلافت پناهی بذابر احیای مراسم سنن حضرت
 خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه که از ستوده

آنیدهای این مهین جانشین حضرت خلفای راشدین است ساحت
عیدگاه را از نور حضور اقدس بر روی مطلع مهر و ماه کشیدند - و بعد از
ادای نماز بدولت و سعادت بازگشت نموده در معاودت نیز جیب و کفار
یک جهان نیازمندان را از زر نثار معهود درم ریز فرمودند *

چهاردهم ماه عین اعیان خلافت شاهزاده مراد بخشش در ساعتی
مسعود مختار که انواع سعادت قرین و انظار انجم و اوضاع افلاک زمین
آن بود حسب الامر اتالی دست نشین ید قدرت گیتی آمیزین به مقتضای
احیای مراسم سنت در باب تحصیل آداب دین و سنن و فرایض شریعت
خاتم انبیا و موسلین که بذات حفظ مرتبه ظاهر و پاس طریقه صورت عقلاً و شرعاً
ضرور است صدر نشین دبستان تعلیم گردید - و فاضل دیندار ملا میرک
شروی حسب الاختیار خدیو رزگار بخلعت فاخره مخاع و از انعام هزار
روپیه متمتع گشته آموزگار شاهزاده والا تبار شد - معتقد خان بصوبه داری
اودیسه از تغیر باقر خان و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ
و منصب چار هزاری سه هزار سوار سر افزای یافته روانه آن صوب گردید •
نوزدهم ماه میربرکه از رسالت ایران معاودت نموده پذیرای سعادت
ملازمت شد - و نه راس اسپ عراقی با نوادر امتعه آن کشور بطریق
پیشکش گذرانید - بیست و هشتم حاجی وقاص ملازم نذر محمد خان
والی بلخ که او را بعنوان رسالت بدرگاه عظمت و جلالت ارسال داشته بود
تا نواحی دارالخلافه رسیده همراه معتمد خان که حسب الحکم اشرف او را
استقبال نموده بود خود را باستانه بارگاه سلطانی که کعبه آمال و آمانی
اقاصی و ادانی است و قبله مرادات انسی و جانی رسانیده در تقبیل
عقبه درگاه والا آداب معهود این عالی مقام بجا آورده لوازم کورنش و تسلیم
تقدیم نمود - و بعد از اقامت مراسم زمین بوس از روی آداب و اندام تمام

بگذرانیدن نامه ندر محمد خان اقدام جست - انگاه ارمغان آن خان والا مکان را که مشتمل بر اسپ و شتر و امتعه بانج بود و مبلغ پانزده هزار روپیه قیمت همگی آنها می شد بنظر انور در آورده از مرحمت خلعت فاخره و کمر خنجر مرصع که چهار هزار روپیه بها داشت نوازش پذیرفت - و در همان نزدیکی سی و پنج راس اسپ و سه زره و ده شتر بختی نرو ماده از جانب خود و هژده اسپ و پنج شتر بنام محمد مومن پسر خود بطریق پیشکش گذرانید - و مبلغ سی هزار روپیه بار و خلعت و ده هزار روپیه نقد به پسرش مرحمت نمودند - صادق خان میر بخششی که در برهانپور بنابر عروض بیماری از سعادت همراهی مسگر منصور اختیار حرم ان اضطراری نموده بود بعنایت جناب الهی شفای عاجل یافته بملازمت رسید و منظور نظر مرحمت آمده از برکت این مکرمت شامل صحت کامل یافت - درینوالا راجی جی سنگه به برکت حسن عبودیت مشمول عواطف سرشار مانک رقاب آزادگان شد - و از عنایت دو جوهره مروارید شاهوار بی عیب پرآب بسیار قیمت کمیاب که بوسه معهود نفوذ آویزه گوش می سازند از سر نو در زمره بندگان در آمده سر حلقه حلقه بگوشان گشت - صوبه داری کشمیر از تغیر اعتقاد خان بنخواجه ابوالحسن مرحمت شده ظفر خان پسرش به نیابت او رخصت یافت - و ملا حیدر خصالی که باوجود کاردانی در فن شعر ید طولی و طبع عالی دارد بخدمت دیوانی صوبه مذکور معزز گردید *

بیان فتح هوگلی بندر بحسن سعی

بهادر کنبو مدار علیه قاسم خان

امین پسندیده برگزیده که در روز نخست افسر سروری بر تارک مبارکش گذاشته هم در عهد الست زمام مهام جمهور اقام بدست اختیار و قبضه

اقتدار او سپرده باشند - آن باشد که علمی الدوام نظر حقیقت نگر بر سر انجام مصالح معاش و معاد عباد که موقوف به تمهید قواعد عدل و داد است مقصود دارد - چنانچه نخست زای صائب و تدبیر درست بر تعمیر دولت آباد دین و تحصیل امن و امان دارالسلام ایمان مصروف داشته همگی همت والا برین معنی که مصرف حقیقی سعی جمیل و جهد بلیغ است بر گمارد . و همواره اولزم جد و اجتهاد در کار فرمائی شمشیر غزا و جهاد بکار برده در باب استیصال ارباب دول جاهل و اصحاب ملل غایبه و تسخیر مدن ضاله و تخریب معابد باطله ایشان کما ینبغی حق کوشش مبذول دارد - چند آنکه صنم خانها و یران ساخته و صنمها سوخته بزیاد آتش کدها بباد دهد و بآب تیغ یران اشتعال زبانه زار مغان و یران ^۱ [پرستان] ع فرو نشاند *

لله الحمد و المنة که والا حضرت خلافت پناهی این شیوه ستوده و خصالت محموده را از جمله ملکات راسخه خویشتن نموده اند - و بدانسان که دست جواد را در بدل مال کشاده داشته اند بهمان وتیره تیغ جهاد در باب قطع مواد فتنه و فساد و قلع خار یران زدند و الحاد کشیده دارند - شاهد این معنی درین صورت استخلاص هوگلی بندر است و انتزاع آن سرزمین از استیلائی مشرکان فرنگ و نصرانیان مسیحا پرست بدستباری تأیید حضرت باری و بیان چگونگی خصوصیات این فتح مبین که مستلزم کسر اصنام و سبب نصب اعلام اسلام و دفع استیلائی مشرکین و رفع لوای مومنین و علت وهن صولت کفر و موجب تقویت دولت دین گردید - هم اکنون علی التفصیل با شرح و بسط تمام مسبق بتعریف ماهیت و تبیین خواص و مزایای آن بر سبیل اجمال نگارش می یابد -

نخست خامه تحریر در تصویر نموداری از کیفیت و کمیت و تعیین موضع
 بنا و سبب احداث این بندر که هر خانه از آن قلعه ایست دشوارکشا
 بدین صورت معنی طراز میگردد که در بیست گروهی راج محل و یک
 گروهی بندر ساتگانو از کشور بنگاله فرضه از دریای شور که بهندی زبان ناله
 و بتازی خور نیز خوانند منشعب شده به سمت راج محل کشیده -
 چنانچه آب رودبار گنگ که بر کنار شهر راج محل جاریست به خور مذکور
 می پیوندد - و بندر هوگلی در یک گروهی ساتگانو به ربع کره از
 محل اتصال گنگ و آن خور بر ساحل شعبه از آب گنگ اساس یافته -
 و سبب احداث آن ضلالت آباد که از حوادث عظیمه عالم کون و فساد بود
 اینست که در هنگام عمل بنگالیان چندی از سوداگران فرنگی که پیشتر در
 بندر سوندیب اقامت داشتند بوسیله سود و سودا بساتگانو آمد و شد
 می نمودند - و همواره هوای پختن این مایه سودای خام در سرجا داده
 بودند که در آن سرزمین ناحیتی پیدا کنند - چنانچه اگر فی المثل بقدر
 کف دستی باشد جای در خور مفر و مقرب بچنگ آرند - و مشتی مردم
 صاحب نیروی قوی بازو با سوداگران بلباس سوداگری در آمده دست
 در کار داشته باشند - اگر در آن میانه شاهد مقصود یعنی تصرف سایر دریای
 کنار بنگاله در بر آید فهو المطلب - و الا زیانی به تجارت و خسروانی بسود
 و سودا ندارد - بنابراین اندیشه فاسد چون کنار خور مذکور را در خور قرار داد
 ضمیر خویشتن دیدند - انواع لطایف حیل افگیخته از حکام آنولایت
 اذن اقامت در آن مقام تحصیل نموده نخست در آنجا خانه چند
 مانند اندیشه های پراگنده خویشتن سهل و سست اساس نهادند - و رفته
 رفته فرنگیان سرمایه دار آنرا دار القرار جاوید افگشته بخت ارتحال بدانجا
 کشیدند و رحل اقامت افگنده خانها ساختند - و بتدریج بر گرداگرد